

# بلاغتِ مخاطب

## علی صلح جو

روان خون، می و نعره‌شان بانگ تیر  
پیاله سر خنجر و نقل، تیر  
به هر گوشه‌ای مستی افکنده خوار  
چه مستی که هرگز نشد هوشیار  
و توجه نداشته است که لغات مربوط به بزم و مجلس باده‌خواری با  
موضوع اثر تناسب و همخوانی ندارد و لذا از تأثیر کلام کاسته شده  
است.»

به نظر من، این که در مجلس رزم فقط باید از رزم گفت و گو شود  
الزاماً درست نیست. اگر نویسنده یا شاعری بتواند موضوعات گوناگون  
را تلفیق کند، نویسنده‌ای توانا و ابداع‌گر است نه ناشی و ناتوان. به  
نظر من، اسدی طوسی در این تشبیه ناموفق نیست و این مقایسه  
خوب انجام شده است. علاوه بر این، شاعر موضوع را تغییر نداده است.  
موضوع اصلی همچنان رزم است؛ فقط مقایسه تا حدی نو و ابتکاری  
است. اگر این راه را ببندیم و به شاعر و نویسنده اجازه ندهیم از صنایع  
نامألوف استفاده کند، در واقع حکم کرده‌ایم که شاعران و نویسندگان  
همواره از صنعتی استفاده کنند که دیگران قبلاً استفاده کرده‌اند و این  
یعنی ثابت ماندن و درجا زدن ادبیات و زبان. شمیسا کار فردوسی را  
نیز آن جا که لشکر را به عروس تشبیه می‌کند و می‌گوید «یکی لشکر  
آراسته چون عروس» نمی‌پسندد. از قصیده معروف عنصری: «چنین  
نماید شمشیر خسروان آثار / چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار» نیز  
انتقاد می‌کند و می‌گوید عنصری در این قصیده «که در آن از جنگ‌ها و  
دلآوری‌های سلطان محمود با لحنی حماسی سخن می‌راند، بحث را  
به این جا می‌کشاند که در سرزمین دشمن موانع و دشواری‌های  
بسیاری بر سر راه بود که قهرمان بر همه آنها فائق می‌آید. اما یکی  
از موانعی که ذکر می‌کند و فوراً پشه در شب است و واژه پشه از تأثیر  
حماسی شعر کاسته است.

ز تف به روز به جوش آید آب در جیحون  
به شب ز پشه درو بد توان گرفت قرار  
به دولت ملک مشرق و سعادت او

نه پشه بود و نه گرما نه زین دو هیچ آثار» (همان)

موضوعی که دکتر شمیسا نقد و نفی می‌کند دقیقاً تأییدکننده نظر  
پورنامداریان است. پورنامداریان می‌گوید شاعر سنتی موضوع را  
طوری طرح می‌کند و شرح می‌دهد که خواننده راهی جز دریافت نظر  
او ندارد. در بلاغت سنتی، برخلاف بلاغت مدرن، راه تفسیر شخصی و  
مستقل بر خواننده بسته است. واکنشی که شمیسا با انتقاد خود به  
شاعر سنتی در این جا نشان می‌دهد گویای آن است که نمی‌خواهد با  
چیزی غیر از آن چه در قالب بلاغت سنتی می‌گنجد روبه‌رو شود.  
شاعران کلاسیک به ندرت مواردی نظیر آن چه دکتر شمیسا بدان  
اشاره می‌کند از خود نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، خواننده با چیزی  
خلاف انتظار خود روبه‌رو نمی‌شود.

اگر گوینده یا نویسنده دقیقاً بداند که شنونده یا خواننده چه چیزهایی  
را نمی‌داند و چه چیزهایی را می‌خواهد بداند، آن‌گاه سخنی که به او  
عرضه می‌کند سخنی بلیغ خواهد بود و بلاغت به معنای سنتی نیز  
یعنی همین. بلاغت یعنی گفتن کلامی متناسب با حال مخاطب. این  
تناسب را بلاغت می‌گویند، و آن علمی که سبب می‌شود گوینده بتواند  
این تناسب را رعایت کند، یعنی از عهده این تناسب برآید، علم  
معانی است.

چندی پیش مقاله‌ای می‌خواندم با عنوان «بلاغت مخاطب و  
گفت و گوی متن» نوشته دکتر تقی پورنامداریان (فصلنامه نقد ادبی،  
ش ۱، بهار ۱۳۸۷) که نویسنده در آن به تفاوت بلاغت سنتی و مدرن  
می‌پردازد. نویسنده معتقد است بلاغت امروزی بیشتر خواننده را  
درگیر می‌کند تا نویسنده را و بار آن بیشتر بر دوش خواننده است.  
می‌گوید نویسنده و شاعر امروزی نشانه‌ها را آن قدر روشن تنظیم  
نمی‌کند که خواننده فقط به یک تأویل برسد (کاری که شاعر سنتی  
معمولاً می‌کرد) بلکه برعکس، نشانه‌ها را چنان باز و تأویل‌پذیر  
می‌آورد که خواننده بتواند هر آن چه در بلاغت خود دارد بر تفسیر  
تحمیل کند. طبیعی است در چنین رویکردی کار خواننده دشوارتر  
است. پورنامداریان در این مقاله، شعر «خانه‌ام ابری است» اثر نیما را  
تفسیر می‌کند و موضوع مذکور را از این طریق توضیح می‌دهد.

نکته‌ای که به دنبال می‌آید در تأیید نظر پورنامداریان است.  
تفاوت کلیشه، نوآوری و ناهنجاری گاه بحث‌انگیز است. آن چه برای  
کسی کلیشه است ممکن است برای دیگری کلیشه نباشد و آن چه  
برای شخصی نوآوری است ممکن است برای کسی کلیشه و برای  
دیگری ناهنجاری باشد. بنابراین، طیف کلیشه، نوآوری و ناهنجاری  
برای مخاطبان مختلف تقطیع‌های گوناگون دارد. در نتیجه، منتقد  
باید در قضاوت خود در این باره محتاط باشد و به خصوص بدون در  
نظرگرفتن نقش مخاطب داوری نکند یا دست کم سلیقه اقلیت را نیز  
در نظر داشته باشد. دکتر سیروس شمیسا در کتاب معانی و بیان  
(دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰، ص ۳۶)، در زمینه مطابقت کلام با موضوع،  
می‌نویسد: «در حماسه معمولاً سخن از زور، تحکم و گردنکشی و غلبه  
بر افلاک و زمین است» و نباید از موضوع دیگری سخن به میان آید.  
مثلاً از اسدی طوسی انتقاد می‌کند که «در گرسبنا مه که اثری  
حماسی است، میدان جنگ را چنین وصف می‌کند:

نوان گشت بوم و جهان شد سیاه  
بلرزید مهر و بترسید ماه  
یکی بزمگه بود گفتی نه رزم  
دلبران در او باده‌خواران بزم  
غو کوششان، زخم بریط سرای  
دم گاو دم ناله و آوای نای